

اعتماد سالک به استادان خاص و عام تمثلیافته در رؤیایها و مکاشفات در اندیشه عرفانی مکتب نجف

داوود حسن زاده کریم آباد*

چکیده

در اندیشه عارفان مکتب نجف، داشتن استاد سلوک و لزوم تبعیت از او در طریق به سوی حق تعالی، از اهمّ لوازم سلوک است. این عارفان از دو گونه استاد یاد کرده‌اند: استاد عام و استاد خاص. «پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت طاهرین او ﷺ» که مأموریت الهی ارشاد و هدایت خلق را دارند استاد خاص‌اند و مراد از استاد عام «استاد خبیر و بصیر و از هوا بیرون آمده و به معرفت الهیه رسیده و انسان کامل» است. سالک در ارتباط با این اساتید خاص و یا عام - چه در زمان حیات ایشان و چه در زمان مماتشان، و چه سالک در حیات دنیا سابقه آشنایی با آنان داشته باشد و چه ندیده باشد - ممکن است آن‌ها را در رؤیا و یا در مکاشفات خود ملاقات کرده، از آنان دستوری دریافت نماید. از آنجا که ممکن است گفته شود گاهی شیطان برای سالکان در صورت افراد گوناگون تمثیل می‌کند، سالک چگونه می‌تواند به تمثیل استاد خاص و یا استاد عام در رؤیا و یا مکاشفه خود اعتماد کند؟ آیا اساساً تمثیل شیطان به صورت استاد خاص یا عام ممکن است؟ و در هر صورت معیار صحت و سقم چنین مشاهداتی چیست؟

عارفان مکتب نجف، برهان عقلی و نیز دلیل نقلی بر عدم تمثیل شیطان به صورت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و نیز استادان عام دارند و برای بازشناسی و صحت و سقم رؤیت اساتیدی که سالک در حیات دنیا با آنان سابقه آشنایی نداشته

* استادیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ: hasanzadeh@iki.ac.ir



است، معیارهایی قرار داده‌اند. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از آموزه‌های عرفانی، به ویژه آنچه از عارفان مکتب نجف در این باره مأثور است، در صدد بررسی مسائل مزبور بوده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: مکتب نجف، استاد سلوک، استاد عام، استاد خاص، رؤیا، شهود.

مقدمه

راه‌های ارتباطی با عوالم غیب با همه تنوع احکام و مراتبی که این عوالم دارند، بسیار زیاد است و بیشتر آن‌ها با محدودیت‌هایی همراه است و برخی نیز مشروع نیستند. در این میان مکاشفه و رؤیا دوره ارتباطی مهم با عوالم غیب است که البته دست‌اندازی‌های شیاطین و دخالت‌های قوه خیال و وهم مشوب به انواع تاریکی‌ها سالک را از اعتماد محض به آن‌ها باز می‌دارد و بایستی صحیح و سقیم آن‌ها را از یکدیگر بازشناسد. مکاشفه و رؤیا به لحاظ هستی‌شناختی بسیار به هم نزدیک هستند؛ به گونه‌ای که نقل شده است: «مرحوم شیخ زین العابدین سلماسی که از مقرّبان و اخصّاء مرحوم آیت الله سیّد مهدی بحرالعلوم بوده، تمام مکاشفاتش در خواب بوده است». (حسینی تهرانی، ۱۴۲۸: ۷۲)

در اندیشه عارفان مکتب نجف داشتن استاد سلوک و لزوم تبعیت از وی، از اهمّ لوازم سیر و سلوک و حرکت باطنی به سوی حق تعالی است و در مورد مخاطرات این طریق و آفات و علل طی این طریق بدون استاد خبیر هشدارهای فراوان داده شده است. (ر.ک: حسینی تهرانی، ۱۴۲۸: ۱۲۹-۱۲۸؛ حسینی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱۳۶-۱۳۷) اساتید و مشایخ در سلوک معنوی، بسیار متنوع هستند. غیر از انواع اساتید که در ظاهر، سالکان نزد ایشان تلمذ کرده و آداب سلوک می‌آموزند، اساتید دیگری نیز در سلوک هستند که لزوماً در عالم شهادت با سالکان در ارتباط نیستند؛ بلکه در عوالم فوق آن با سالکان مرتبط بوده، به تسلیک آنان مشغول هستند. شیخ اشراق از چنین استادانی با عناوینی چون انوار قاهره، عقول، ارواح قدسی، نفوس کامله و نیز طباع تام یاد کرده است. (حسن زاده کریم‌آباد، ۱۴۰۰ش: ۱۴۰) شیخ نجم‌الدین کبری نیز در این باره از شیخ الغیب و ارواح شریفه سخن گفته (همو: ۱۹۹) و ابن عربی از استادی انبیا و اولیا علیهم‌السلام برای سالکان خیر داده است. (همو: ۲۸)

عارفان مکتب نجف در این باره ردّیه‌ای بر اندیشه این عارفان نداشته‌اند؛ و - همان‌طور که از لابه‌لای سخنان آنان و در میان گزارش‌های احوال ایشان هویدا است - این تنوع اساتید





در سلوک، مقبول ایشان بوده است. با این همه به طور ویژه از استادی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در مسیر سلوک و وصول به مقامات معنوی یاد کرده‌اند.

در اندیشه ایشان، در یک تقسیم، دو گونه استاد معرفی شده است: استاد خاص و استاد عام. «پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام» که مأموریت الهی ارشاد و هدایت خلق را دارند، استاد خاص‌اند و مراد از استاد عام «استاد خبیر و بصیر و از هوا بیرون آمده و به معرفت الهیه رسیده» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۸: ۱۸۶) و انسان کامل غیر از آن انوار چهارده گانه مقدس است. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۸: ۱۷۱-۱۶۶؛ حسینی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱۳۳)

گاهی سالک، این استادان را در مکاشفه و یا رؤیا مشاهده می‌کند و از آنان کسب دستور یا معرفتی می‌نماید. از آنجا که گفته می‌شود گاهی شیطان برای سالکان، در صور افراد گوناگون تمثل می‌کند، چگونه می‌توان به این تمثلات اعتماد کرد؟ آیا اساساً تمثل شیطان به صورت استاد خاص یا عام ممکن است؟

عارفان مکتب نجف، دلیل بر عدم تمثل شیطان به صورت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و نیز استادان عام دارند و برای بازشناسی و صحت و سقم این مکاشفات و رؤیاها، معیارهایی قرار داده‌اند. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از آموزه‌های عرفانی در صد بررسی مسائل مزبور بوده‌ایم.

رؤیت استادان خاص و عام در خواب

یکی از وقایعی که در مکاشفات و رؤیاها اتفاق می‌افتد، رؤیت اساتید خاص و یا عام سلوک است که مطالب و یا دستورالعمل‌هایی به سالک ارائه می‌کنند. از عارفان مکتب نجف، خواب‌های متعددی نقل شده که خودشان یا دیگران در رؤیا، به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله یا یکی از اهل بیت ایشان مشرف شده‌اند و یا خواب‌هایی از سایر اولیا و عالمان ربانی نقل کرده‌اند.

مرحوم آیت الله محمدتقی بن محمدباقر اصفهانی معروف به آقانجفی اصفهانی از شاگردان آیت‌الله سید علی شوشتری در کتاب مفتاح السعادة از استادشان مرحوم آیت الله سید علی شوشتری، ذکر ایوبیه را با عددی خاص بیان کرده و می‌گویند: استادشان مرحوم شوشتری فرمودند: «حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام این ختم را تعلیم فرمود و بسیار مجرب است». (آقا نجفی اصفهانی، بی تا، ۴۹۷) نیز ایشان با عنوان «ختم دیگر» نوشته است: «در نجف در مؤلفات مرحوم آسید مهدی بحر العلوم نجفی - اعلی الله مقامه - به خط آن مرحوم





دیدم که نوشته بودند مدّت چندین سال بود از درگاه الهی سه مسألت نموده بودند؛ یکی آنکه واقعه کربلا را در عالم رؤیا مشاهده نمایند و دیگر آنکه در عالم بیداری خدمت ذی سعادت حضرت قائم علیه السلام مشرف شوند و دیگر آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله [را] در خواب ببینند و با این سبب مشغول این ختم شدند و به مطلوب رسیدند». (آقا نجفی اصفهانی، بی تا: ۴۸۴) آنگاه طریق این ختم را ذکر کرده است.

مرحوم آقانجفی خود استاد خویش را از طریق رؤیا یافته است: «در نجف اشرف مشغول تحصیل علم اخلاق بودم. در عالم رؤیا مرا دلالت نمودند بر حاجی سید علی شُستری - اعلی الله مقامه - آن مرحوم در آن زمان... [کلمه ناخوانا] داشتند. در مسجد کوفه او را ملاقات نمودم. گفت اشاره در این باب به من نیز شده است و مدت چند روز او را در مسجد کوفه و در نجف اشرف ملاقات می‌کردم و آنچه سؤال می‌کردم، جواب می‌شنیدم و مطالبی که می‌دانست به من تعلیم می‌نمود». (آقا نجفی اصفهانی، بی تا: ۴۹۸) در این میان از حضرت آیت الله ناصری رحمته الله نیز در این باره مواردی نقل شده است:

۱. حکایت آیت الله آقا شیخ محمد حسین نجفی مسجدشاهی که در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرد و از نجات برخی علمای اعلام از ایشان پرسش نمود و حضرت پاسخ دادند (ناصری، ۱۴۰۱: ج ۱، ۳۱۲)؛

۲. حکایت رؤیای یکی از دوستانشان که به محضر امام زمان علیه السلام تشرّف داشتند (ناصری، ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۵۷-۲۵۶)؛

۳. حکایت زائری که پول‌هایش را ربودند و در پی توسل به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سه مرتبه حضرت را در رؤیا می‌بیند و هر سه بار، حضرت ایشان را به یکی از علمای بزرگ نجف ارجاع می‌دهند. خود این عالم، طلبکاری یهودی داشت و... (ناصری، ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۷۲-۲۷۱)؛

۴. حکایت رؤیای آیت الله شیخ محمد علی کاظمینی که عزرائیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام را دیده بود و در مرض فوتشان آن را برای اطرافیان تعریف کردند (ناصری، ۱۴۰۱: ج ۲، ۶۱۹-۶۱۷)؛

۵. حکایت خواب یکی از اولیای الهی که مرحوم میرزای شیرازی صاحب قیام تنباکو - اعلی الله مقامه الشریف - را خواب می‌بیند و سرّ اینکه چرا احتضار ایشان سه شبانه روز طول کشید را می‌پرسد و میرزا پاسخ او را می‌دهد. (ناصری، ۱۴۰۱: ج ۲، ۶۹۶)



چنان‌که اشاره شد از زبان عارفان مکتب نجف، خواب‌های بسیاری نقل شده است که حکایت از اعتماد آنان به آن خواب‌ها داشته است؛ برخی را نیز نقل و از اعتماد بر آن‌ها بازداشته و هشدارهای لازم نسبت به آن را داده‌اند. آنچه در اینجا بررسی می‌شود، خواب‌هایی است که سالک در آن، استادان خاص و عام سلوک را دیده، دستورهایی به او داده می‌شود؛ به عبارت دیگر سالک در ارتباط با این اساتید خاص و عام چه در زمان حیات و چه در زمان ممات آنان؛ چه سالک در حیات دنیا سابقه‌آشنایی با آنان داشته باشد و چه آن‌ها را در حیات دنیا ندیده باشد. ممکن است آن‌ها را در رؤیا و یا در مکاشفات خود ملاقات کرده، از آنان دستوری دریافت نماید. از آنجا که ممکن است گفته شود گاهی شیطان برای سالکان در صورت‌های افراد گوناگون تمثل می‌کند، سالک چگونه می‌تواند به تمثل استاد خاص و یا استاد عام در رؤیا و یا مکاشفه خود اعتماد کند؟ آیا تمثل شیطان به صورت استاد خاص یا عام ممکن است؟ و در هر صورت معیار صحت و سقم چنین مشاهداتی چیست؟

دلالت روایت نبوی «مَنْ رَأَى...» در منابع اهل سنت

اهل سنت در منابع روایی خود، روایتی نبوی نقل کرده‌اند که مورد توجه بسیاری از عارفان قرار گرفته است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى؛ (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۲۵، ۲۱۵؛ ج ۴۵، ۱۸۷) هر که مرا در خواب ببیند، به تحقیق که مرا دیده است». فَقَدْ رَأَى در این سیاق، یعنی چهره واقعی مرا دیده است. در برخی روایات «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ» (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۳۷، ۲۹۲) ذکر شده است که به قرینه روایت دیگر: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَشَبَّهُ بِي» (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۲، ص ۵۱۴)، مراد از حق نیز چهره واقعی پیامبر اکرم ﷺ است که مشهود اصحاب و خانواده ایشان بوده است. البته برخی این معنا از «فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ» را معنای ظاهری آن دانسته‌اند و در معنای حقیقی این حدیث گفته‌اند کسی که پیامبر اکرم ﷺ را در خواب یا بیداری ببیند، در واقع حق تعالی را دیده است؛ چراکه خداوند، آدم را بر صورت خویش آفرید و پیامبر اکرم ﷺ اکمل افراد آدمی و مظهر تام همه اسماء و صفات الهی است:

وَأَمَّا الْمَعْنَى الْحَقِيقِي لِلْحَدِيثِ فَهُوَ: إِنَّ مَنْ رَأَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَنَامِ، أَوْ فِي الْيَقِظَةِ؛ فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ؛ وَهُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْمَلَ أَفْرَادَ آدَمَ، فَقَدْ خَلَقَهُ عَلَى صُورَتِهِ الْحَقِيقِيَةِ الْأَسْمَائِيَّةِ وَ



الصفاتية، فمن رآه، وهو مظهر تام الحقائق جميع الأسماء و الصفات؛ فقد رأى الحقيقة الإلهية متجلية بجميع الحقائق. (حقى برسوى، ۱۴۳۰: ج ۲، ۴۹۵)

اما اين معنا با ذيل روايتى كه به عنوان قرينه ذكر شد سازگار نيست؛ چراكه حق را ديدن، به قرينه عدم تشبه شيطان به صورت پيامبر اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معنای آن است كه چهره ديده شده، حَقًّا همان چهره ايشان بوده است.

در هر صورت ذيل روايت كه فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَشَبَّهُ بِي؛ شيطان به من تشبه پيدا نمى كند» به قرينه روايات ديگر، دلالت بر عدم سزاوارى و بلکه عدم توانايى او بر جلوه گرى به صورت پيامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است: «مَنْ رَأَى فِي النَّوْمِ فَقَدْ رَأَى أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَمَثَّلَ فِي صُورَتِي» (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۲۳، ص ۹۴) و «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَشَبَّهُ بِي». (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۲۹۶)

چنان كه پيدا است از عدم تشبه، به عدم تمثّل شيطان به صورت پيامبر اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نيز ياد شده است. اين امر در ديگر احاديث با عباراتى مشابه و قريب المعنى نيز آمده است. واژگاني چون تمثّل (تمثّل به مثل، تمثّل به مَثَل يا تمثّل به پيامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) تخيّل، تصوّر و تكوّن به چهره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَمَثَّلَ بِمَثَلِي» (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۶، ۲۴)؛

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فِي الْيَقَظَةِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ عَلَى صُورَتِي» (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۶، ۳۴۷)؛

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِمَثَلِي» (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۶، ۲۴۹)؛

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي وَقَالَ ابْنُ فَضِيلٍ مَرَّةً: يَتَخَيَّلُ بِي، وَإِنَّ رُؤْيَا الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ الصَّادِقَةِ الصَّالِحَةِ، جُزْءٌ مِنْ سَعْيَيْنِ جُزْءًا مِنَ التُّبُوَّةِ» (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۲، ۸۸)؛

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِمَثَلِي» (أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۶، ۴۴)؛

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَإِيَّايَ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَخَيَّلُ بِي وَقَالَ عَفَّانُ مَرَّةً لَا



يَتَخَيَّلُنِي» (أحمد بن حنبل، ١٤١٦: ج ٤، ٣١٨)؛

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ قَائِمًا الَّذِي رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَخَيَّلُ بِي» (أحمد بن حنبل، ١٤١٦:

ج ٧، ٣٣١)؛

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَصَوَّرُ بِي قَالَ شُعْبَةُ: أَوْ قَالَ: لَا يَتَسَبَّهُ

بِي - وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (أحمد بن حنبل، ١٤١٦: ج ١٥،

١٨٢: ج ١٦، ٨٩)؛

«مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَكَوَّنُ بِي» (أحمد بن حنبل، ١٤١٦: ج ١٨،

٨٣)؛

«مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَكَوَّنُ بِي». (بخاری، ١٤١٠: ج ١٠، ص ٣٦٦)

این روایات و مشابه آن‌ها در دیگر متون روایی مهم اهل سنت از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است. (ر.ک: دارمی، ١٤٢١: ج ٢، ١٣٥٩ و ١٣٦٠؛ بخاری، ١٤١٠: ج ١، ٩٥؛ ج ١٠، ٣٦ و ٣٦٥؛ مسلم بن حجاج، ١٤١٢: ج ٤، ١٧٧٥ و ١٧٧٦؛ ابن ماجه، ١٤١٨: ج ٥، ٤٠٥-٤٠٨؛ أبو داود، ١٤٢٠: ج ٤، ٢١٣٨؛ ترمذی، ١٤١٩: ج ٤، ٢٦٩ و ٢٧١؛ نسائی، ١٤١١: ج ٤، ٣٨٤) مناوی در فیض القدير حديث را متواتر و سیوطی در الخصائص الكبرى آن را از ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ تلقی کرده‌اند. (مناوی، ١٣٥٦: ج ٦، ١٣٢؛ سیوطی، ١٤٠٥: ج ٢، ٤٥٢) موسوی قزوینی در حاشیه بر قوانین میرزای قمی مضمون این حدیث را که با الفاظ متقارب و نزدیک به هم از طرق شیعه و سنی نقل شده مستفیض می‌داند. (موسوی قزوینی، ١٢٩٩: ج ٢، ٦٥).

در مباحث پیش رو به قول سید مرتضی - مبنی بر خبر واحد بودن این حدیث - نیز اشاره و البته نقد خواهد شد. این روایت بحث‌های فقهی و اصولی فراوانی دارد که در منابع آن‌ها به تفصیل آمده است. در این مقاله تنها به رویکرد عرفانی در تحلیل این روایت توجه شده است.

تحلیل عارفان از چرایی عدم تمثّل شیطان به صورت پیامبر اکرم ﷺ

تعلیلی که ذیل این روایت آمده است: «زیرا شیطان تشبّه و تمثّل و... به صورت من نمی‌کند» مستمسکی است تا رؤیت پیامبر در رؤیایها، همان رؤیت چهره واقعی ایشان تلقی گردد. در اینجا پرسش‌هایی پیش می‌آید که تمسک به ذیل روایت را در این باره با چالش‌هایی مواجه می‌کند؛ از جمله اینکه چطور شیطان که خود را در برخی مکاشفات و رؤیایها حق تعالی جلوه





می‌دهد، نمی‌تواند به صورت پیامبر اکرم ﷺ جلوه‌گری کند؟ یا بر فرض که تشبه و تمثیل به صورت پیامبر ﷺ نکند؛ اما می‌تواند به صورتی دیگر جلوه کند؛ ولی به دروغ بگوید که من همان پیامبر ﷺ هستم؛ اینجا چه باید کرد؟ در این صورت کسانی که در زمان حیات خود، چهره واقعی ایشان را دیده‌اند مشکلی ندارند و با تطبیق و عدم تطبیق رؤیا با آنچه در واقع دیده‌اند، تکلیفشان روشن می‌شود؛ ولی لاقلاً برای ما و دیگرانی که سال‌ها و قرن‌ها از پیامبر اکرم ﷺ فاصله داشته و داریم و چهره‌ای از ایشان جز توصیفاتی که در برخی روایات ذکر شده است نزد ما مضبوط نیست و نمی‌دانیم آن چهره چگونه بوده است، با رؤیت ایشان در خواب، چگونه بدانیم که این چهره همان چهره است؟ ...

قونوی معتقد است پیامبر اکرم ﷺ متجلی به همه اسماء و صفات حق تعالی و متخلق و متحقق به آن‌ها است؛ اما مقتضی مقام رسالت او و ارشاد و دعوت خلق به سوی حق تعالی، از سوی ایشان است که در میان اسماء و صفات، آنکه ظاهرتر بر او است و حکم سلطنت آن اسم و صفت الهی غالب‌تر در او است، صفت هدایت به اسم الهادی است. خداوند فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری: ۵۲)؛ لذا پیامبر اکرم ﷺ صورت اسم الهادی و مظهر صفت هدایت است و در مقابل، شیطان مظهر اسم مضل و ظاهر به صفت ضلالت و گمراهی است. پس این دو، ضد یکدیگرند و ضدان با یکدیگر اجتماع نمی‌کنند و هیچ یک به صورت دیگری نمی‌تواند ظاهر گردد. اگر ابلیس بتواند به صورت پیامبر اکرم ﷺ ظاهر شود «اعتماد» زائل می‌گردد؛ لذا حکمت الهی اقتضا می‌کند صورت پیامبر خود را از اینکه ابلیس بتواند بدان صورت جلوه کند، محفوظ و معصوم بدارد. (قونوی، ۱۳۷۲: ۱۲۲-۱۲۳). آلوسی نیز این مطلب را نقل و تلقی به قبول کرده است. وی معتقد است به دلیل عمومیت مفهوم «مَنْ» در «مَنْ رَأَى» این عدم تمثیل شیطان، هم برای مخلصین و هم برای غیر مخلصین است و تعلیل ارائه شده در حدیث نیز شامل همه می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۱۷۶)

تحلیل قونوی از این حدیث نبوی - مبنی بر عدم اعتماد سالک در امر هدایت در صورت تمکن شیطان در جلوه‌گری به صورت رسول خدا ﷺ - مورد توجه عارفان دیگر نیز قرار گرفته است؛ برای نمونه، عبدالرحمن جامی گفته است که علت عدم تمثیل شیطان به صورت رسول خدا ﷺ این است که رسول خدا ﷺ مظهر اسم هادی است و برای هدایت امت مبعوث شده است و شیطان مظهر اسم مضل است و برای اضلال جنّ و انس آفریده شده است. پس اگر شیطان متمکن از تمثیل به صورت رسول خدا ﷺ باشد، امر هدایت مختل می‌شود (جامی، ۱۴۲۵: ۱۸۴).



در میان عارفان مکتب نجف، علامه حسن زاده آملی به تقریری دیگر گفته است: «شیطان اسم مضمّل صرف است، و انسان کامل اسم هادی محض. نه از آن بالذات هدایت ساخته آید و نه از این بالذات ضلالت؛ لذا مضمّل به صورت هادی متمثّل نمی شود، و هادی در کسوت مضمّل نمی رود». (حسن زاده آملی، ۱۳۶۶ش: ۳۷۴)

شبهه‌ای در دلالت حدیث «مَنْ رَأَى...» و پاسخ آن

ممکن است شبهه شود که چگونه ابلیس قادر به جلوه‌گری به صورت پیامبر خدا ﷺ نیست؛ در حالی که قادر است خود را «حق» جلوه دهد؛ به عبارت دیگر خود را خدای تعالی جلوه دهد و بندگان او را گمراه کند؛ چنانکه جماعتی گمان کرده‌اند که در مکاشفاتشان حق را مشاهده کرده‌اند و حال آنکه او ابلیس بوده است؟ قونوی دو پاسخ به این شبهه داده است:

۱. هر عاقلی می‌داند که حق تعالی صورت معینی ندارد، تا موجب اشتباه گردد؛ به عبارت دیگر هر که حق را به هر صورتی دید بگوید او همان است و تردیدی نکند؛ در حالی که اگر صورت معینی داشت، آنچه رؤیت شده بود را با آن می‌سنجید. اگر مخالف بود، به غیر حق بودن او اذعان می‌کرد. اما پیامبر اکرم ﷺ صورت معین دارد و بر پایه آن می‌توان حق و باطل بودن رؤیت را تشخیص داد.

۲. مقتضای حکم سعه حق تعالی این است که هر که را بخواهد هدایت می‌کند و هر که را بخواهد گمراه می‌کند؛ اما پیامبر اکرم ﷺ مقتید به صفت هدایت و ظاهر به صورت آن است؛ لذا واجب است صورت او از اینکه شیطان بتواند بدان شکل جلوه‌گری کند، محفوظ و معصوم باشد، تا «اعتماد» باقی بماند و هدایت حق تعالی به وسیله پیامبر ﷺ در مورد هر کس که او تعالی بخواهد، تحقق و ظهور یابد. اگر نه، سرّ آیه کریم «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲) هرگز آشکار نمی‌شد. (قونوی، ۱۳۷۲ش: ۱۲۳)

عدم حجیت جزم رانی در خواب

در روایات، چهره پیامبر اکرم ﷺ توصیف و از قد و قامت حضرتش نشانی داده شده است؛ اما پیدا است که با آن اوصاف، باز هم هزاران گونه چهره می‌توان برداشت کرد. با این همه، قونوی معتقد است رؤیت صحیح پیامبر ﷺ در خواب به این است که بیننده خواب، پیامبر ﷺ را به صورتی شبیه صورت ثابت پیامبر اکرم ﷺ که با نقل صحیح به ما رسیده است ببیند؛





چنانکه فرمود: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى». اگر کسی او را در غیر صورت حسی که ایشان داشته ببیند، حقیقتاً او را ندیده است؛ مثلاً او را خیلی بلند قد و یا خیلی کوتاه قد یا به صورت پیرمردی فرتوت ببیند. (قونوی، ۱۳۷۲ش: ۱۲۵-۱۲۴) ممکن است این امر با جزم خواب بیننده در خواب که این چهره همان چهره واقعی رسول خدا ﷺ است نیز همراه شود؛ اما از نظر قونوی جزم رائی در خواب به اینکه صورت رؤیت شده [لزوماً] همان صورت پیامبر اکرم ﷺ است، حجت نیست؛ بلکه آنچه رؤیت شده [ممکن است] صورت شرع نسبت به اعتقاد رائی یا حال او باشد و یا نسبت به صفت یا حکمی از احکام اسلام یا نسبت به موضعی باشد که او را در آن موضع دیده است.

وی می‌گوید ما خود بسیار این امر را تجربه کرده‌ایم، در مورد دیگران نیز شنیده‌ایم. آنگاه برای نمونه دو مورد از مشایخ عرفانی و نیز موردی از خودش را نقل می‌کند که رؤیت پیامبر اکرم ﷺ در آن خواب‌ها رؤیت صورت شرع بوده، نه رؤیت خود پیامبر اکرم ﷺ. (قونوی، ۱۳۷۲ش: ۱۲۷-۱۲۵) ایشان معتقد است بیشتر موارد این‌گونه است؛ اما وی مدعی است که خود، رؤیت پیامبر اکرم ﷺ را در صورت اصلی ایشان مکرر تجربه کرده است و آنچه از سخنان از ایشان شنیده است را نصّ جلی می‌داند. (قونوی، ۱۳۷۲ش: ۱۲۸)

تعمیم حکم روایت نبوی «مَنْ رَأَى...» در منابع سنی، بر اساتید و مشایخ سلوکی

حال آیا با توجه به این روایت، می‌توان اساتید و مشایخ را مطلقاً در این باب همچون رسول خدا ﷺ تلقی کرد و گفت که شیطان به صورت ایشان نیز تمثّل نمی‌کند؟

تهانوی در موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم چنین تلقی دارد و گفته است که رؤیت پیامبر خدا ﷺ و همچنین همه پیامبران و خورشید و ماه و ستارگان رخشان در خواب، رؤیای حق است و شیطان نمی‌تواند به صورت هیچ‌یک از آنان تمثّل نماید و نیز گفته‌اند رؤیت ابرهای باران‌زا در خواب نیز رؤیای حق است و شیطان بدان تمثّل نمی‌کند و چنین است رؤیت هر یک از شیوخ افاضل که اهل علم به شریعت، طریقت و حقیقت باشند؛ اما کسی که این چنین نیست، شیطان تمکّن دارد که به صورت وی تمثّل یابد. (تهاون، ۱۹۹۶م: ج ۱، ۸۸۹).

ایشان به دلیلی بر عدم تمثّل شیطان در خواب به صورت این افراد و حقائق، جز همان روایت نبوی تصریح نکرده است. ممکن است دلیل آن در مورد همه انبیاء ﷺ همان اختلال در امر هدایت و عدم اعتماد به ایشان باشد که در تحلیل روایت نبوی گذشت. اما در مورد





خورشید و ماه و ستارگان باید دانست که تأویل این‌ها همان مراتب ظهور نور انبیاء و اوصیای انبیاء علیهم‌السلام در سالکان برای راهیابی به ساحت لقاء الهی است. رؤیت ابرهای باران‌زا نیز اشاره به سرچشمه‌های رحمت الهی دارد که همان وسائط فیض الهی و اسماء حُسنای حق تعالی است و شیطان از تمثل به صور این حقائق عاجز است.

شاید در مورد عدم تمثل شیطان در خواب به صورت شیوخ و اساتید این راه، بتوان به قول شیخ نجم الدین رازی (دایه) توجه داد. وی با تمسک به این روایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که حضرت فرمودند: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي»، گفته است که اگر سالک یقین داشته باشد که تنها استادش موصل او به مقصود است و شیخ دیگری در این امر دخیل نیست، شیطان توان تمثل به صورت استادش را ندارد؛ چرا که شیخ در میان قومش همچون پیامبر در میان امتش است. (نجم الدین رازی، ۱۴۲۵: ۱۶۱)

دلالت روایت نبوی «مَنْ رَأَى...» در منابع شیعی

حدیث نبوی مورد بحث در کتب مهم روایی شیعه نیز ذکر شده است؛ اگر چه برخی آن را از اخبار آحاد شمرده‌اند؛ چنانکه سید مرتضی در تأویل این خبر نبوی - که فرمود: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي» - اولین نکته مورد اشاره‌اش این است که این خبر از اخبار آحاد و ضعیف و بلکه از ضعیف‌ترین آن‌ها است و مانند آن قابل تکیه نیست. (علم الهدی، ۱۴۳۱: ج ۳، ۲۸۳) در پاسخ به چنین دیدگاهی ملا عبد الرحیم دماوندی رازی گفته است: «و این اخبار را از جمله اخبار آحاد شمردن، دور از انصاف است؛ هر چند من حیث اللفظ از اخبار آحاد است، اما من حیث المضمون از متواترات است و احادیث بسیار وارد شده است که مؤید و مصحح مضمون آن اخبار است؛ مثل اینکه به خدمت ائمه علیهم‌السلام جمعی گفته‌اند که ما رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دیدیم و حضرات قبول نموده‌اند. حمل نمودن این احادیث، بر اینکه معصوم می‌دانست صحت منامات آن جمع را، حملی است بسیار بعید». (آشتیانی، ۱۳۷۸: ج ۳، ۸۲۵-۸۲۴) ما در اینجا به برخی از این مضامین در کتب روایی اشاره، و درباره دلالت فی الجمله آن‌ها بحث می‌کنیم:

شیخ طوسی در *الأمالی* و طبری *آملی* در *بشارة المصطفى* از ابو الحصین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند که حضرت فرمودند: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَإِيَّائِي رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَسَبَّهُ بِي». (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۲۴؛ طبری *آملی*، ۱۳۸۳: ج ۲، ۲۲۶).





از امیر المؤمنین علیه السلام هم نقل شده است که فرمودند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند: «... وَ مَنْ رَأَى مَيِّتًا كَمَنْ رَأَى حَيًّا وَ مَنْ زَارَنِي فَكُنْتُ لَهُ شَاهِدًا وَ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

مرحوم اربلی نیز از عامر بن سعید بجلی نقل کرده است که گفت: وقتی حسین بن علی علیه السلام کشته شدند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمودند: نزد براء بن عازب برو و سلام مرا به او برسان و به او خبر ده که کشدگان حسین علیه السلام در آتش هستند و به خدا قسم نزدیک است که اهل زمین به عذاب دردناکی ریشه کن شوند. نزد براء آمدم و او را خبردار کردم. براء گفت: خدا راست گفت و رسول خدا راست گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يُتَصَوَّرُ فِي صُورَتِي»؛ هر که مرا در خواب ببیند به تحقیق که مرا دیده است؛ زیرا شیطان در صورت من متصوّر نمی شود. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۵۷)

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و الامالی از حسن بن علی بن فضال از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده است که احادیث مزبور تتمه ای هم دارد که در کتب اهل سنت ضمن روایت نبوی یافت نشد.

وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَضْعَتِي وَ اسْتُحْفِظْتُمْ وَ دِعْيَتِي وَ غَيْبَ فِي ثَرَاكُم نَجْمِي فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام أَنَا الْمُدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَ أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ أَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النَّجْمُ الْأَفْسَنُ زَارَنِي وَ هُوَ يَعْرِفُ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَقِّي وَ طَاعَتِي فَأَنَا وَ آبَائِي سُفْعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كُنَّا سُفْعَاءَهُ نَجَا وَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَرْرِ الثَّقَلَيْنِ الْحَبِيِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمَّمُ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَ لَا فِي صُورَةِ وَاحِدَةٍ مِنْ شَيْعَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۸۵-۵۸۴؛ همو، ۱۳۶۲ ش: ۶۴)؛

حسن بن علی بن فضال از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده است که مردی از اهل خراسان به ایشان عرض کرد: ای پسر رسول خدا، رسول خدا را در خواب دیدم که گویی به من می فرمود: چگونه خواهید بود آنگاه که پاره ای از تن پیامبران در سرزمین شما (خراسان) مدفون گردد و از شما خواسته شود که ودیعه مرا حفظ کنید و در خاک شما ستاره من غائب گردد؟! امام رضا علیه السلام به وی فرمود: مدفون در سرزمین



شما من هستم و من پاره تن پیامبرتان هستم و ودیعه و ستاره من هستم. آگاه باشید هر کسی که مرز زیارت کند؛ در حالی که او آنچه خداوند از حق من و طاعت من [بر او] واجب ساخته است را می‌شناسد، من و پدرانم روز قیامت شفیعان او خواهیم بود و هر کسی که ما شفیعان او باشیم، نجات خواهد یافت؛ اگر چه به مانند وزر (گناهان) جن و انس بر او باشد. همانا پدرم از جدش از پدرش علیه السلام حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مرا در خوابش ببیند، به تحقیق مرا دیده است؛ زیرا شیطان در صورت من تمثیل نمی‌کند و نه در صورت احدی از اوصیای من و نه در صورت یکی از شعیبان ایشان [تمثیل نمی‌کند] و همانا رؤیای صادقه یک جزء از هفتاد جزء نبوت است.

این روایت در منابع دیگری از جمله: روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۲۳۴؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۳۳؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۳۰. شعیری نیز روایت نبوی ذیل این روایت را نقل کرده است: جامع الأخبار، ص ۱۷۲ نیز آمده است.

تعمیم حکم روایت نبوی «مَنْ رَأَى...» در منابع شیعی، بر اساتید خاص و عام سلوکی
 تتمه حدیث نبوی ذکر شده در بیان امام رضا علیه السلام که فرمودند: «لَأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَلَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَلَا فِي صُورَةِ وَاحِدَةٍ مِنْ شِعْبَتِهِمْ»، راه را برای پاسخ به پرسش پیشین هموار می‌کند. سؤال این بود که آیا اساتید و مشایخ سلوک را می‌توان هم حکم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عدم تمثیل شیطان به صورت ایشان دانست؟ بر اساس این روایت، شیطان به صورت اهل بیت علیهم السلام و شعیبان ایشان که در واقع می‌توان آن را بیانی از همان استادان خاص و عام در سلوک دانست، تمثیل نمی‌کند.

علامه حسن زاده آملی عدم تمثیل شیطان به صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام و نیز به صورت شعیبان ایشان را به برهان عقل و نقل، بسیار متین و محکم می‌داند. (حسن زاده آملی، ۱۳۶۶ش: ۳۷۴) قاضی سعید قمی این روایت را شرح کرده و علت عدم تمثیل شیطان به صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و شعیبان ایشان را با روایات مربوط به طینت اجسام و ارواح ایشان و شعیبان و طینت شیاطین که در رتبه به مراتب پایین‌ترند، حلّ و فصل کرده است که ورود به تبیین آن، بحث را طولانی می‌کند. (قاضی سعید قمی، ۱۳۷۹: ۳۹۰-۳۸۸)

به نظر می‌رسد با تنقیح مناط در دلیلی که برای عدم تمثیل شیطان - مظهر اسم المضمّل -



به صورت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مظهر اسم الهادی - اقامه شده است، بتوان عدم تمثیل شیطان به صور اوصیای پیامبر اکرم و شیعیانشان را نیز ثابت کرد. وقتی این نحوه تمثیل اخلال در امر هدایت باشد، در مورد جانشینان او نیز این اخلال وجود خواهد داشت. شیعیان ایشان نیز - با عنایت به اینکه آنان نزد خداوند و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام جایگاه ویژه‌ای دارند و غیر از محبین و موالیان و... هستند - اگر مأمور به هدایت خلق شده باشند، تمثیل شیطان به صورت آنان همان تالی فاسد را خواهد داشت.

شرایط استاد عام در سلوک

پذیرش این امر (عدم تمثیل شیطان) در مورد اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام که عصمت و طهارت ایشان به ادله گوناگون قرآنی و حدیثی ثابت است، چندان مؤونه‌ای ندارد؛ ولی در مورد شیعیان ایشان، با وجود عنایت به جایگاه ویژه آنان همچنان دشوار می‌نماید. برای تبیین این امر باید به ویژگی اصلی اساتید حقیقی در سلوک عرفانی توجه داشت.

از مرحوم سید علی قاضی طباطبایی - رضوان الله علیه - نقل شده است: «اهمّ از آنچه در این راه لازم است، استاد خبیر و بصیر و از هوا بیرون آمده و به معرفت الهیه رسیده و انسان کامل است که علاوه بر سیر الی الله، سه سفر دیگر را طی نموده و گردش و تماشای او در عالم خلق بالحق بوده باشد». (حسینی تهرانی، ۱۴۲۸: ۱۸۶) مقصود از سه سفر دیگر، سفرهای دوم، سوم و چهارم از اسفار اربعه عرفانی است که ملاصدرا در آغاز کتاب اسفار اربعه (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م؛ ج ۱، ۱۳) از آن یاد کرد است و اصل آن از قیصری در شرح تائیه ابن فارض مصری است. (قیصری، ۱۴۲۵: ۵۵) این اسفار چهارگانه عبارت‌اند از: ۱. السفر من الخلق الی الحق؛ ۲. السفر من الحق الی الحق بالحق (سفر فی الحق)؛ ۳. السفر من الحق الی الخلق بالحق؛ ۴. السفر من الخلق الی الخلق بالحق (سفر فی الخلق).

در سفر دوم (السفر من الحق الی الحق بالحق) که در واقع سیر در اسماء و صفات الهی است و طی مراتب فنا در این سفر صورت می‌گیرد، سالک متلبس به اسماء الهی گشته و در نتیجه وجود بشری او یک وجود حقانی می‌گردد؛ به این معنا که ذات، صفات و افعال سالک، در ذات، صفات و افعال حق تعالی فانی و همه مجاری ادراکی و تحریکی او حق می‌شود. (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۳۱) بالحق شدن سالک، همین تلبس او به اسماء حسنیای الهی است که به میزان تلبسش به آن اسماء، دایه ولایت او نیز گسترده و گسترده‌تر می‌شود. این معنا در سفرهای





دیگر (سوم و چهارم) نیز برای او باقی می‌ماند. عارفان، «بالحق» بودن سالک در سفرهای دوم تا چهارم را به معنای حقانی بودن جنبه‌های بشری او، صاحب ولایت و وارث انبیاء شدن او، آگاهی یافتن از «سرّ القدر» و مأموریت ارشاد و هدایت خلق را پیدا کردن و به ویژه تسلیک سالکان و مریدان با تأکید بر «مأمور بودن» می‌دانند؛ چنان‌که حضرت خضر در پاسخ به حضرت موسی فرمود: «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» (کهف: ۸۲). هدایت به امر نیز در قرآن کریم از شئون امامت و ولایت و به معنای ایصال به مقصود می‌باشد، نه تنها ارائه طریق که از شئون نبوت است. ایصال به مقصود، نوعی تصرف تکوینی در نفوس با سیر دادن و تسلیک ایشان در مسیر کمال و انتقال آن‌ها از موقفی به موقف دیگر است و چون این کار تصرفی تکوینی و عملی باطنی است، پس مراد از «امر» امر تشریحی اعتباری نیست؛ بلکه همان چیزی است که آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس: ۸۳) آن را تفسیر می‌کند؛ به عبارت دیگر همان فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنان به واسطه اعمال صالحشان، بدان هدایت می‌شوند و به واسطه رحمت پروردگارشان بدان متلبّس می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۳۰۴)

هدایت به امر اختصاص به انبیا و اوصیای ایشان علیهم‌السلام ندارد؛ بلکه برخی افراد امت ایشان نیز می‌توانند به این مقام نایل شوند؛ در حالی که نه نبوت تشریحی را دارا هستند و نه سمت امامت را؛ بلکه آنچه در آن دخیل است، ولایت است که با سفر دوم برایشان حاصل می‌شود و به میزان وسعت دایره ولایتشان، اگر به سفر سوم و چهارم (بقای بعد از فنا) مشرف شوند و مأمور به هدایت خلق و دست‌گیری سلوکی سالکان باشند، نه آنکه تنها برای تکمیل خودشان بازگشته باشند، مجازند به ارشاد، هدایت و تسلیک سالکان پردازند.

این تحلیل اگر چه مصداق شیعیان در روایت را به افراد ویژه‌ای منحصر می‌کند، راه را برای تسری حکم عدم تمثیل شیطان به صورت آنان باز می‌کند. چنین افرادی به همه لایه‌های پنهان قلب سالک اشرف دارند، چه سالک متوجه این امر باشد و چه نباشد. با این اشرف، هرگز شیطان با عنوان شیخ و استاد و به صورت او اجازه رسوخ به قلب سالک را پیدا نمی‌کند؛ چون اگر چنین اتفاقی بیفتد هیچ مفرّی برای سالک نخواهد بود.



۱. مثل آیات «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده: ۲۴)؛ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء: ۷۳).





معیارها و موازین سنجش صحت رؤیت اساتید خاص و عام در خواب

قاضی سعید قمی شبهه‌ای در اینجا طرح کرده است که چه منعی دارد شیطان به صورتی غیر از صور معصومین علیهم‌السلام و شیعیان‌شان تمثل کند - خصوصاً برای ما که در زمان ایشان نبوده و چهره‌ای از ایشان در خاطر نداریم - اما به دروغ ادعا کند که یکی از ایشان است؟ وی پس از طرح این شبهه در مقام پاسخ، به دو نکته اشاره کرده است: یکی آنکه این سخن شیطان، او را به مدعی نبوت و خلافت بودن که قرقگاه و محل حمایت حق تعالی است نزدیک می‌کند. دوم آنکه بر اثر این ادعا ای بسا مشمول شهاب ثاقب شده و به احتراق دچار شود. (قاضی سعید قمی، ۱۳۷۹: ۳۹۲) به نظر می‌رسد این پاسخ صحیح نباشد. چه فرقی است بین شیاطین در ادعای نبوت و خلافت با آدمیان در ادعای این امور؟ چطور است که آن‌ها مرجوم به شهاب ثاقب می‌شوند و آدمیان مدعی، سال‌ها و قرن‌ها پیروانی پیدا می‌کنند و حتی پس از مرگ مدعیان نیز قبورشان را چون معابد احترام می‌کنند؟!

به نظر می‌رسد برای حل این شبهه باید به سراغ معیارها و موازینی رفت که بر اساس آن‌ها صحت و سقم خواب‌ها و مکاشفات سنجش می‌شود. (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۰۱-۱۰۰؛ یزدان پناه، ۱۳۸۸: ۸۶-۷۸) اولین آن‌ها قرآن و سنت قطعی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. نیک پیدا است که چون قرآن و سنت منطبق بر کشف تام محمدی - علیه و آله الصلوة والسلام - است و به حفظ و عصمت الهی پیراسته از اوهام و خیالات و دور از دسترس شیاطین است، خود میزانی قویم و قسطاسی مستقیم برای تمام ادراکات به ویژه کشف و شهود و رؤیایها می‌باشد.

یکی دیگر از موازین مطرح شده در کتب عرفانی برای سنجش مکاشفات و رؤیایها، عقل است. آنچه رؤیت و شنیده می‌شود، اگر مخالف با عقل منور به نور شرع باشد، باطل و آنچه موافق با آن است، صحیح شمرده می‌شود و آنچه موافقتش با عقل ثابت نیست؛ ولی عقل مخالفتی نیز با آن ندارد مادامی که به وسیله نصوص شرعی مؤیدی برای صحت و بطلان آن پیدا نشود، مسکوت می‌ماند. و البته این امر اخیر اختلافی است؛ به گونه‌ای که برخی صرف عدم مخالفت با عقل را مشروع می‌شمارند.

یکی دیگر از موازین مطرح شده استاد سلوکی سالک است که در صورت داشتن شرایط ذکر شده و احراز قطعی آن‌ها - و نه تنها بر پایه گمان و حسن ظن بی‌اساس - می‌توان در



تأیید و یا ردّ این نوع مکاشفات و رؤیایها از ایشان بهره‌مند شد. لزوم این امر به هنگامی بیشتر احساس می‌شود که سالک از قوت عقلی کافی در تشخیص صحت و سقم دریافت‌های باطنی خود برخوردار نباشد.

برخی امور از قبیل اخبار از غیب، وقوع امور پیشگویی شده و یا معجزات و نیز پاسخ دادن به پرسش‌های دشوار علمی و لاینحل، در صورتی که خواب بیننده و یا مُکاشف خود از اهل علم باشد، می‌تواند به نوعی مؤید و اماره‌ای بر صحت این خواب‌ها و مکاشفات باشد. اما آنچه در این میان از اهمیت برخوردار است آن است که شناختن صورت حضرات معصومین علیهم‌السلام در این مواقع «یک نوع الهام و معارفه معنوی است» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۶ش: ۳۷۳) و با صرف گفتن آن شخص که من پیامبر یا امام هستم، یقینی برای سالک ایجاد نمی‌کند. اما صحت و سقم خود این الهام و معارفه معنوی، ملاک‌هایی دارد که اهل این فن بدان آشنا هستند و در کتاب‌هایشان، مواردی را ذکر کرده‌اند.

اگر بنا باشد شبهه در این مورد باقی بماند، در همه مشاهدات سالک، این احتمال هست که آیا ممکن نیست شیطان تمثیل کرده باشد؟ و این مایه فروپاشی اساس عرفان اسلامی و انحصار وصول به غیب در انبیا و اوصیای ایشان علیهم‌السلام است؛ در حالی که این انحصار صحیح نیست. سفارش فراوان در روایات که مشتمل بر دستور العمل‌هایی برای رؤیت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان در خواب و نیز رؤیت هر کسی را که اراده کرده‌اند - مثل پدر و مادر - در خواب ببیند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۳۳۱-۳۲۸)، به نوعی نشان از امکان و نیز صحت فی الجمله این رؤیایها است.

خلاصه

سالک در مکاشفات و مشاهدات خویش گاهی اساتید خاص یا عام سلوک را ملاقات می‌کند که لازم است با معیارهای معهود در آموزه‌های عرفانی نظیر کتاب و سنت و عقل و... برای تشخیص صحت و سقم مکاشفات، آن‌ها را بازشناسی نموده، شیطانی و رحمانی آن‌ها را از یکدیگر تمیز دهد و یا اگر قرائنی صحت یا بطلان آن‌ها را معلوم می‌سازد، بدان توجه کند. در این مورد، در زمان کنونی که انبیا و اولیای الهی از دنیا رفته‌اند و سالک در حیات دنیا با آنان دیداری نداشته است و چهره آنان را نمی‌شناسد، فرقی نمی‌کند استادی که می‌بیند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وصی پیامبر علیه‌السلام باشد یا نباشد. در هر صورت باید بر اساس معیارهای از پیش



تعیین شده، صحت و سقم آن الهام و معارفه معنوی خود در خواب را بسنجد و پس از آن اعتماد نموده یا آن شهود و مکاشفه را باطل بداند.

البته می‌توان گفت اگر تنها در یک مورد کسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا اهل بیت ایشان علیهم السلام و یا شیعیان خاص را صحیحا و بدون هیچ شبهه‌ای در تمثالتش ببیند و یا در یک مورد آن را با آنچه از مشخصات ایشان از استادش تلقی کرده، مطابق بیابد برای همیشه آن چهره را هم ایشان تلقی خواهد کرد.

منابع

۱. آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۷۸ ش، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۲. آقاجنقی اصفهانی، محمد تقی، بی تا، مفتاح السعادة.
۳. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، مسند الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول، لبنان - بیروت، مؤسسة الرسالة.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، ۱۴۱۸ق، سنن الحافظ أبی عبد الله محمد بن یزید القزوی بنی ابن ماجه، چاپ اول، لبنان - بیروت، دار الجیل.
۶. ابوداود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۲۰ق، سنن أبی داود، چاپ اول، مصر - قاهره، دار الحدیث.
۷. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، کشف الغمة، تبریز، چاپ مکتبه بنی هاشمی.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰ق، صحیح البخاری، چاپ دوم، مصر - قاهره، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۱۹ق، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، چاپ اول، مصر - قاهره، دار الحدیث.
۱۰. تهانوی، محمد علی، ۱۹۹۶م، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، چاپ اول، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۱۱. جامی، عبد الرحمن، ۱۴۲۵ق، شرح فصوص الحکم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۶ش، اتحاد عاقل به معقول، چاپ دوم، تهران، حکمت.
۱۳. حسن زاده کریم آباد، داوود، ۱۴۰۰ش، نزدیک ترین راه عملی و وصول به عوالم غیب از دیدگاه



- عرفان اسلامی، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه باقر العلوم.
۱۴. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، رساله لب اللباب، چاپ نهم، انتشارات علامه طباطبائی.
۱۵. _____، ۱۴۲۸ق، رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، چاپ هشتم، مشهد مقدس، نور ملکوت قرآن.
۱۶. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، ۱۴۳۰ق، مرآة الحقائق، چاپ اول، مصر - قاهره، دار الآفاق العربية.
۱۷. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۴۲۱ق، مسند الدارمی المعروف به (سنن الدارمی)، چاپ اول، عربستان - ریاض، دار المغنی.
۱۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ۱۴۰۵ق، الخصائص الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۹. شعیری، محمد بن محمد، بی تا، جامع الأخبار، چاپ اول، نجف، مطبعة حیدریة.
۲۰. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم قوام شیرازی، ۱۹۸۱م، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
۲۱. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳۶۲ش، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامیة.
۲۲. _____، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ق مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، نجف، المكتبة الحیدریة.
۲۵. _____، ۱۳۹۰ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، تهران، اسلامیة.
۲۶. طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، ۱۳۸۳ق، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، چاپ دوم، نجف، المكتبة الحیدریة.
۲۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، الأمالی، قم، انتشارات دار الثقافة.
۲۸. علم الهدی، علی بن الحسین، ۱۴۳۱ق، تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، چاپ اول، لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.



۲۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵ش، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چاپ اول، قم، انتشارات رضی.
۳۰. قاضی سعید قمی، محمد بن محمد مفید، ۱۳۷۹، شرح الاربعین، چاپ اول، تهران، نشر میراث مکتوب.
۳۱. قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. قونوی، صدرالدین محمد بن اسحاق، ۱۳۷۲ش، شرح الأربعین حدیثا، چاپ اول، قم، انتشارات بیدار.
۳۳. قیصری، داود بن محمود، ۱۴۲۵ق، شرح القیصری علی تائیه ابن الفارض، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۴. _____، ۱۳۷۵ش، شرح فصوص الحکم، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت - لبنان، مؤسسة الوفاء.
۳۶. مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، صحیح مسلم، چاپ اول، مصر - قاهره، دار الحدیث.
۳۷. مناوی، زین الدین عبد الرؤوف، ۱۳۵۶ق، فیض القدير شرح الجامع الصغير، چاپ اول، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
۳۸. موسوی قزوینی، علی، ۱۲۹۹ق، الحاشیه علی قوانین الأصول، چاپ اول، ناشر: مطبعه حاجی ابراهیم تبریزی.
۳۹. ناصری دولت آبادی، محمد ۱۴۰۱ش، جام اسرار: گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت الله ناصری در شرح فرازهایی از زیارت جامعه کبیره، تحقیق و تدوین سید حبیب حسینی زنانی، قم، انتشارات خلق.
۴۰. نجم الدین رازی، ابو بکر عبد الله بن محمد بن شاهاور (دایه)، ۱۴۲۵ق، منارات السائرين إلى حضرة الله و مقامات الطائرين، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۱. نسائی، احمد بن علی، ۱۴۱۱ق، السنن الكبرى، چاپ اول، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۲. یزدان پناه، سید ید الله، ۱۳۸۸ش، مبانی و اصول عرفان نظری، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.